

زندگی‌نامه شهید ابراهیم خسرو آبادی

خورشید زندگی ابراهیم در روستای خسرو آباد سبزوار، در هفتم مهر سال ۱۳۴۳ طلوع کرد. مادرش زنی مومن و مهربان و پدرش، فردی مذهبی و قرآنی که در مراسم شبیه‌خوانی ایام محرم نقش ایفا می‌کرد. ابراهیم شش ساله بود که خانواده‌اش به تهران مهاجرت کردند. به گفته مادرش، ابراهیم از ۹ سالگی روزه می‌گرفت و در خانه، از هر فرصتی برای تلاوت قرآن استفاده می‌کرد. او از کودکی در مراسم تعزیه‌خوانی در کنار پدرش فعالیت داشت و همیشه برای انجام مراسم عزاداری پیشقدم بود. دوره ابتدایی و راهنمایی و بخشی از مقطع دبیرستان را در مدارس تهران تحصیل کرد. فعالیت‌های قرآنی و مذهبی او در مسجد امام حسین وحیدیه نارمک و مسجد امام حسن مجتبی در میدان امامت بود. ابراهیم ثل به قرآن داده بود و توانست پیشرفت زیادی در قرائت و حفظ قرآن داشته باشد.

خانواده خسروآبادی، در سال ۱۳۵۹ برای آبادی زمین‌های کشاورزی‌شان به سرزمین پدری در اطراف سیزوار برگشتند. ابراهیم دو سال آخر دبیرستان را در مدرسه ابن یمین سبزوار پشت سر گذاشت. او در جمع بچه‌های همسن و سال فامیل و روستا، نقش هدایتگری داشت. همراه روحانی روستا، پیگیر برگزاری جلسات قرآن و دعای کمیل در شب‌های جمعه بود. ابراهیم توانست در همان سال‌ها، در مسابقات قرآن آستان قدس رضوی، رتبه چهارم قرائت را به دست آورد. زمان دیپلم او مصادف با انقلاب فرهنگی شد. در سال ۱۳۶۰ از رشته دبیری ریاضی در تربیت معلم شهید مدنی قبول شد. ابراهیم در آزمون خلبانی هواپیمای شکاری نیروی هوایی ارتش هم، امتیاز علمی لازم را کسب کرد. اما مدتی بعد تصمیم گرفت راهش را عوض کند و وارد رشته پزشکی شود. با تلاش و پشتکار زیاد، درس‌های رشته طبیعی را خودش خواند و دوباره در کنکور سال ۶۱ شرکت کرد. مزد زحمات‌هایش را با قبولی در رشته پزشکی دانشگاه تبریز گرفت. از تربیت معلم انصراف داد و از بهمن سال ۶۱ درسش را در تبریز شروع کرد. ابراهیم تاکید زیادی بر علم‌آموزی داشت، او موقعیت‌ها و وظایفش را خوب تشخیص می‌داد. نمی‌توانست به امنیت کشورش بی‌تفاوت باشد و برای رفتن به جبهه دلایل محکمی برای خانواده آورد. ابراهیم در شهریور سال ۶۲، بعد از یک ماه دوره آموزشی به عنوان امدادگر به جبهه اعزام شد و در بهداری لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله مشغول خدمت شد. در کنار فعالیت‌های رزمی، از ترویج قرآن غافل نبود و موفق شد در مسابقه حفظ خطبه متقین از نهج‌البلاغه رتبه اول را در لشکر به دست آورد. پس از مدتی، یکی از امدادگران گردان مالک اشتر شد. تسلطش به زبان عربی در کنار روحيات خاصش او را وارد نیروهای شناسایی کرد تا قبل از عملیات در ماموریت شناسایی به دل دشمن بروند.

بعد از اتمام مرحله اول عملیات والفجر ۴، ابراهیم ۴۸ ساعت مفقود بود و سپس همراه ۱۸ نفر مجروح به منطقه خودی بازگشتند. در ادامه عملیات، نبرد سختی در ارتفاعات کانی‌مانگا و قله ۱۹۰۴ در گرفت. ابراهیم برای کمک به مجروحان به خط مقدم رفته بود و دیگر از آن‌جا بازنگشت! آنجا به دست نیروهای گارد ریاست جمهوری دشمن افتاد و آن‌ها به مجروحان تیر خلاص می‌زدند. بقایای پیکر شهید ابراهیم خسروآبادی سال ۷۲ به وطن بازگشت. سال‌ها از شهادتش گذشته بود اما جای تیر خلاص در جمجمه‌اش، نشانه ایشار و اخلاص و

مظلومیت او در راه هدف بود. مزار ابراهیم در بهشت زهرای تهران، کنار مزار شهدای گمنام، نشانه‌ای دیگر شد برای نسل‌های آینده این سرزمین.

خاطراتی از شهید ابراهیم خسروآبادی

ابراهیم انسانی بسیار خوش‌اخلاق و مهربان بود. او در بین دوستانش، محور بود. همیشه هر جا که قدم می‌گذاشت از کوچک و بزرگ دور او جمع می‌شدند. در خانواده هم به کارهای خانواده رسیدگی می‌کرد. خواهرش می‌گوید اوایل انقلاب محله‌مان، آب لوله‌کشی نداشت. ابراهیم همیشه با گالن برای منزل، آب می‌آورد و همیشه به کمبودهای خانه توجه داشت. گذشت بیش از ۳۰ سال از شهادتش، باعث فراموشی او نشده، چون همه به خاطر خوبی‌هایش از او به نیکی یاد می‌کنند.

در عملیات تروریستی منافقین در هفتم تیر ۱۳۶۰ که با انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی، باعث شهادت هفتاد و دو نفر از اعضای حزب، از جمله آیت‌الله بهشتی شد، تألم شدیدی در روح ابراهیم به وجود آورد. او آن روزها در تهران بود و برای جستجو و بیرون کشیدن پیکر شهدا در محل حادثه حضور داشت. ابراهیم بهایی را که انقلاب اسلامی برای قوام گرفتنش می‌پرداخت، در تکه‌های بدن شهدا می‌دید و برای ادامه راه مصمم می‌شد.

در عملیات رمضان، تابستان سال ۱۳۶۱، پسر عمویش حیدر خسروآبادی شهید شد. ابراهیم مسئولیت برنامه و کارهای تشییع و تدفین و برپایی دعای کمیل بر سر مزار شهید را به عهده گرفته بود. با اخلاق حسنه‌اش، جاذبه زیادی داشت. با جان و دل برای شهدا کار می‌کرد. هنوز خاطره آن روزها در ذهن افراد، ماندگار است.

ابراهیم، امدادگر گردان مالک اشتر بود و در داروخانه لشکر فعال بود اما تسلط او به زبان عربی، در کنار شجاعتش، باعث شد تا وارد جمع نیروهای شناسایی شود و قبل از عملیات، جلوتر از خط مقدم مشغول فعالیت شود.

در مسابقات حفظ و قرائت قرآن کریم دانشگاه و جبهه، امتیازات بالایی را کسب می‌کرد. مرحوم فخرالدین حجازی، از سخنرانان معروف آن روزها، در مراسم بزرگداشت شهدا از شهید ابراهیم خسروآبادی نام برد و گفت که هم شاهد غسل شهادت ابراهیم خسروآبادی بودم و هم شاهد شهادتش.